

به نام خدا

## ندای کوهستان

نویسنده: خالد حسینی

مترجم: مهدی غبرائی

نشر ثالث، چاپ هفتم، ۱۳۹۴

### فهرست مطالب

۲	۱ نویسنده
۳	۲ مترجم
۴	۳ درباره کتاب
۵	۱۰۳ بخش‌هایی منتخب از کتاب . . . . .
۶	۴ مشکلات نوشتاری و ترجمه کتاب
۷	۵ امتیاز رمان
۸	مراجع

## ۱ نویسنده



خالد حسینی متولد ۴ مارس سال ۱۹۶۵ در کابل نویسنده افغان-آمریکایی است. حسینی ساکن ایالات متحده است و آثار خود را به زبان انگلیسی می‌نویسد [۱]. خالد حسینی از پدر و مادری هراتی، در شهر کابل زاده شد. مادرش معلم فارسی و تاریخ در یک لیسه (دبیرستان) بزرگ دخترانه در کابل بود. در سال ۱۹۷۶، پدر خالد حسینی به عنوان دیپلمات وزارت خارجه افغانستان، به پاریس اعزام شد و او نیز به همراه خانواده، به پایتخت فرانسه رفت [۱].

در سال ۱۹۸۰ و به دنبال کودتای کمونیستی در افغانستان، پدر خالد حسینی از سفارت افغانستان برکنار شد. در نتیجه خانواده حسینی از ایالات متحده تقاضای

پناهندگی سیاسی کردند که به آن‌ها اعطا شد. خالد حسینی به همراه خانواده‌اش در سال ۱۹۸۰ به سن خوزه در ایالت کالیفرنیا مهاجرت کرد. او درخواست پذیرش از دانشگاه سانتا کلارا<sup>۱</sup> کرد و مدرک لیسانس خود در رشته زیست‌شناسی را از این دانشگاه کسب کرد و در سال ۱۹۹۳ از دانشگاه پزشکی شهر سن دیگو در رشته پزشکی فارغ‌التحصیل شد. خالد از سال ۱۹۹۶ به تحصیل در رشته پزشکی داخلی مشغول شد. وی در سال ۲۰۰۶ از سوی آژانس پناهندگان سازمان ملل<sup>۲</sup> به عنوان سفیر حسن نیت این سازمان در افغانستان شناخته شد و در سفری که به افغانستان داشت، بنیاد خالد حسینی را در سال ۲۰۰۷ برای کمک به افغان‌ها، بنیان نهاد. خالد حسینی ازدواج کرده و دارای دو فرزند (یک پسر و یک دختر با نام‌های حارث و فرح) است [۱].

بادبادک باز (در افغانستان: گودی پران باز) اولین رمان این نویسنده جوان است که سال ۲۰۰۱ زمانی که دوره کارموزی پزشکی خود را در بیمارستان Cedars\_Sinai شهر لوس آنجلس می‌گذراند شروع به نوشتن آن کرد. این رمان که در سال ۲۰۰۳ میلادی منتشر شد، در آمریکا و اروپا فروش خوبی داشت و به عنوان سومین اثر پرفروش همین سال شناخته شد و به ۴۸ زبان دنیا ترجمه شد. بدین ترتیب موفقیت بزرگی برای ادبیات افغانستان در صحنه جهانی پدید آمد. بن‌مایه‌های این اثر شامل زندگی امیر و پدرش به عنوان دو مهاجر در آمریکا و نیز تنش‌های قومیتی میان پشتونها و هزاره‌ها است. این اثر با صدای خود نویسنده به صورت صوتی

<sup>۱</sup>Santa Clara

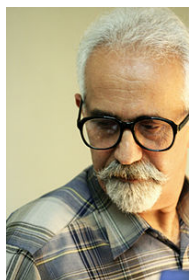
<sup>۲</sup>UNHCR

نیز وارد بازار نشر شده است. همچنین در دسامبر سال ۲۰۰۷ فیلمی به همین نام با اقتباس از این داستان ساخته شد. دومین اثر نامدار خالد حسینی، هزار خورشید تابان است که دست کم برای سومین هفته متوالی به عنوان پرفروش‌ترین کتاب ادبیات داستانی در آمریکای شمالی بوده است. خالد حسینی، عنوان «هزار خورشید تابان» را از شعری از صائب تبریزی برای کتاب خود برگزیده است [۱].

خالد حسینی از کودکی با شعرای فارسی زبان مانند حافظ، خیام و مولانا ارتباط خاصی برقرار کرده است و هنوز نیز دیوان حافظ را کتاب مورد علاقه‌اش می‌داند. او با به کارگیری تصاویر روشنی که از زندگی در افغانستان داشته و با پرورش شخصیت‌های اکثراً واقعی دست به نوشتن زده است و توانسته به خوبی به مفاهیمی همچون نژادپرستی، فداکاری، صلح و شهادت در قالب مسائل قومی و انسانی بیان کند. او هم‌اکنون سفیر حسن نیت سازمان پناهدگان سازمان ملل متحد است و با تأسیس بنیاد غیرانتفاعی خالد حسینی اقدام به کمک‌های بشردوستانه به پناهندگان و بی‌خانمان‌های افغان نموده است و فرصت‌های اقتصادی، آموزشی و درمانی برای نیازمندان فراهم می‌کند [۳].

در [۲] مصاحبه‌ای با نویسنده در مورد کتاب اول وی، بادبادک‌باز، آورده شده است.

## ۲ مترجم



مهدی غبرایی در سال ۱۳۲۴ در لنگرود به دنیا آمد. او فرزند محمد غبرائی و فاطمه محمدی راسخی است. دوران تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در لنگرود گذراند. در سال ۱۳۴۷ از دانشگاه تهران در رشته علوم سیاسی لیسانس گرفت. از سال ۱۳۶۰ به‌طور حرفه‌ای به کار ترجمه ادبی پرداخت. دو برادر او، فرهاد غبرایی و هادی غبرایی نیز مترجم بودند. بزرگترین برادر او احمد غبرائی و برادر دیگر او حسن غبرائی است. خواهران او نیز به ترتیب سنی منیر و نیر غبرائی اند [۱].

در سال ۱۳۹۵، اعلام شد مهدی غبرایی رمان‌های «خاکستر و خاک» و «هزارخانه خواب و اختناق» از عتیق رحیمی را از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه کرده و قرار است از سوی انتشارات ثالث منتشر شوند. این رمان‌ها در اصل به زبان فارسی نوشته شده و پیشتر از سوی انتشارات خاوران در پاریس و انتشارات ورجاوند در ایران منتشر شده بودند. غبرایی دلیل ترجمه خود را «فهمیده نشدن مفاهیم فارسی دری در ایران» اعلام کرد. مدیر انتشارات خاوران با اعتراض به این مسئله اعلام کرد اگر این ترجمه‌ها جمع‌آوری نشود، نسخه اصلی و بدون سانسور این کتاب‌ها را به طور مجانی در اینترنت منتشر خواهد کرد [۱].

مهدی غبرایی در سال ۱۳۲۶ در شهر لنگرود به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر گذراند و در رشته کارشناسی علوم سیاسی فارغ التحصیل شد. در دوران نوجوانی بسیار کتاب می خواند و همان طور که خودش می گوید؛ خواننده خوبی بوده است. دهه ۴۰ مهدی غبرایی به صورت جدی مطالعه را شروع کرد. اغلب کتاب هایی را که می خواند، از لنگرود تهیه می کرد و گاهی هم به رشت می آمد و تفریحی جز مطالعه کردن نداشت. قبل از آنکه مترجم شود، دوست داشت نویسنده باشد و گاهی هم يك فیلمساز. در دوره دانشجویی بسیار تحت تأثیر آثار «ساعدی»، «رادی» و «بیضایی» بود و آنها در شکل گیری عقاید و افکار او بسیار مؤثر بودند. مدتی در يك وزارتخانه کار کرد و بعد از چند سال عذر او را خواستند و از سال ۶۰ مشغول ترجمه شد. برادرانش فرهاد و هادی مدت ها بود که ترجمه می کردند. «فرهاد» ترجمه ادبی انجام می داد و هادی غیرادبی و ویرایش. نخستین اثرش، بخشی از مجموعه داستان های نویسنده ای روسی به نام «آوای رنج کهنه سرباز» بود که به چاپ رسید. بعدها با برادرش همکار شد و در زمینه ترجمه از راهنمایی های او استفاده کرد. البته به دلیل تحصیل در رشته علوم سیاسی، گهگاه مقاله سیاسی هم ترجمه می کرد و به قول خودش غم نان اگر بگذارد، عاشق ترجمه رمان است [۴].

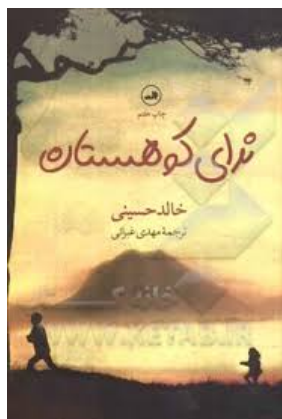
مهدی غبرایی از جمله مترجمانی است که از يك نویسنده دست کم يك یا دو اثر ترجمه می کند. برای نمونه از «رومن گاری» سه رمان ترجمه کرده است و از «رک.ناریان» و «ژوزه ساراماگو» هر کدام دو رمان و همین امر باعث شده زبان و لحن نویسنده را به خوبی درک و با مهارت آن را ترجمه کند. او معمولاً با آشنایی با فضا، فکر و طرز نوشتن يك نویسنده تلاش می کند با آنها ارتباط برقرار کرده، آن وقت اثر مورد نظر را ترجمه کند [۴]. خوشبختانه این مترجم مصاحبه های بسیاری انجام داده است و اطلاعات زیادی را می توانید در اینترنت در مورد وی بدست آورید. با اینحال در سه مرجع [۳-۵] می توانید مطالب بسیار مفیدی در مورد زندگی نامه، ترجمه ها، علایق و همچنین توضیحاتش در مورد کار مترجمی و مترجمان بخوانید.

### ۳ درباره کتاب

کتاب «ندای کوهستان» در ۴۴۸ صفحه به چاپ رسیده است. قبل از هرچیز، موضوعی جالب را باید بیان کنم و آن هم در مورد ترجمه های مختلف موجود در بازار از این اثر است. نام اصلی کتاب *and the mountains echoed* است و به نام های مختلف هم در بازار یافت می شود. در مرجع [۶] می توانید برخی از نام های دیگر این کتاب را ببینید.

کتاب فوق العاده بود. هم از لحاظ ساختار و شخصیت و هم از نظر پیوستگی به نظرم بهترین اثر نویسنده بوده است. بعد از خواندن دو کتاب قبلی نویسنده، بادبادک باز و هزاران خورشید تابان، بسیار مشتاق بودم

که اثر جدید وی را نیز بخوانم. با اینکه فکر می‌کردم با سبک نویسنده آشنا هستم اما نویسنده کاملاً من را غافلگیر کرد. در رمان رگه‌هایی از تاریخ افغانستان وجود دارد. اما نمی‌توانید آن را یک کتاب تاریخی بدانید. اگر احساسی باشید مطمئناً از خواندن کتاب بسیار هیجان‌زده و شاید هم مغموم شوید اما نمی‌توانید بگویید این کتابی فقط احساسی یا عاشقانه است. در واقع نویسنده سعی کرده است از تمام ویژگی‌های یک رمان خوب بهره بگیرد. به هیچ عنوان نمی‌توانید کتاب را زمین بگذارید. حتی نمی‌توانید از جمله‌ای هم بدون خواندن



و فهم آن عبور کنید، چون که نویسنده به طرز هنرمندانه همه‌چیز را به هم ربط داده است. کلیت داستان بسیار ساده است. زندگی برادر و خواهری که در اثر اتفاقات زیادی از محل سکونت خود، افغانستان، بسیار دور می‌شوند. یکی از فرانسه و دیگری از آمریکا سر در می‌آورد. اما آیا تم داستان فقط همین است؟ قول می‌دهم کتاب را که بخوانید گاهی از هنرمندی نویسنده تعجب خواهید کرد که چگونه حوادث را، هرچند پیش پا افتاده، به صورتی زیرکانه در غالب داستان زندگی این خواهر و برادر بیان می‌کند.

این کتاب در ۹ فصل نوشته شده است. عنوان هر فصل تاریخی

است که اتفاقات آن فصل در آن رخ می‌دهد. نویسنده از پاییز ۱۹۵۲

شروع می‌کند و تا زمستان ۲۰۱۰ پیش می‌رود. اما آیا این حرکت خطی است؟ یعنی بعد از پاییز ۱۹۵۲، سال بعد یا فصل بعد را می‌خوانیم؟ خیر. یکی از ویژگی‌های جالب نویسنده همین جا به جا کردن خواننده در زمان است. موضوع جالب دیگر، راوی داستان است. شاید انتظار داشته باشیم مانند خیلی از رمان‌های دیگر راوی داستان یک نفر باشد، اما در این کتاب اینگونه نیست. مترجم در پیشگفتار ابتدایی کتاب به خوبی به این نکات اشاره می‌کند. در صفحه ۷ و در پیشگفتار می‌خوانیم:

«در این رمان که پیش‌رو دارید، شگردهای تازه‌ای را به کار گرفته، از جمله بازگشت به گذشته و حواله به آینده و حتی در درون فصل آخر نیز از آن بیشتر بهره برده، همچنین از روایان متعدد در فصل‌های کتاب استفاده کرده است. بعلاوه در اینجا بیش از پیش به درون‌کاوی شخصیت‌ها پرداخته و از کشاکش‌های ذهنی آن‌ها حرف زده است؛ به نحوی که گاه به استادان داستان‌نویسی پهلوی می‌زند.»

### ۱.۳ بخش‌هایی منتخب از کتاب

در زیر بخش‌هایی منتخب از کتاب را می‌خوانید:

«همه ما برخلاف موانع برطرف نشدنی، انتظار چیزی فوق‌العاده را می‌کشیم که برایمان پیش بیاید.» ص

«آموختم که دنیا درونت را نمی‌بیند و ذره‌ای عین خیالش نیست که در زیر این پوست و استخوان و قالب ظاهری چه امیدها و رویاها و غم‌ها نهفته است.» ص ۳۶۱

«یادم می‌آید بچه که بودم، از کارهایی که مادرهای دیگر می‌کردند و مامان نمی‌کرد چقدر پکر می‌شدم. موقع راه رفتن دستم را نمی‌گرفت. مرا روی زانوهایش نمی‌نشاند، قصه‌های وقت خواب را برایم نمی‌خواند، برای شب‌بخیر گفتن مرا نمی‌بوسید. این‌ها کمابیش واقعی بودند. اما در تمام آن سال‌ها از دیدن حقیقت بزرگ‌تری غافل بودم، حقیقتی که زیر غم و غصه‌ام دفن شد بی‌آن که از آن قدردانی و سپاسگزاری کنم. و آن این که مادرم هرگز ترکم نکرد. هدیه او به من این بود، این شناخت بی‌خدشه که مامان هرگز مثل مادر «تالیا» رفتار نکرد. مادرم بود و مرا نمی‌گذاشت برود سراغ زندگی خودش. همین را از او پذیرفته بودم و توقع داشتم. این کارش برایم همان قدر طبیعی بود که تابش خورشید.» ص ۳۷۶ و ۳۷۷

#### ۴ مشکلات نوشتاری و ترجمه کتاب

از لحاظ ویراستاری بهترین کتابی بود که تاکنون خوانده بودم. مطمئناً بی‌نقص نبوده است اما لااقل اشتباهات عجیب و غریب کمتری داشته است. از آنجایی که نویسنده رمان‌های خود را به زبان انگلیسی می‌نویسد، با یک جستجو ساده در گوگل می‌توانید رمان اصلی را بدست آورید. به مشکلات ترجمه و ویراستاری کتاب بپردازیم.

۱. اولین مسئله این است که چرا مترجم و ناشر نام انگلیسی کتاب را در ابتدای کتاب نیاورده‌اند! البته ترجمه عنوان خیلی با انگلیسی آن تفاوت دارد اما باید نام انگلیسی کتاب را می‌آوردند.

۲. چرا جمله:

«No one knew for sure, you understand, at least no one living:»

به صورت

«هیچ‌کس به یقین نمی‌دانست، می‌فهمید که، حداقل کسی که زنده باشد نمی‌دانست:»

ترجمه شده است؟! فهم جمله کمی سخت است.

۳. در صفحات ۱۴، ۱۷، ۱۹ و ۱۲۵ کلمه «خب» به اشتباه به صورت «خوب» نوشته شده است.

۴. یکی از مشکلات بزرگ در متن، نوشتن پیوسته کلماتی است که فکر نمی‌کنم به هیچ‌وجه درست باشد. کلماتی مانند، «غشغش، رنگ‌پریده، دل‌نگرانی، دل‌گرفته، غروبگاهی، آفتاب‌سوخته، پسکوچه، چرخنده»

به نظرم باید جدا نوشته شوند.

۵. مشکل بزرگ دیگر، همانند تمام کتاب‌های دیگر، نوشتن «و» بعد از نقطه، ویرگول و یا در ابتدای پاراگراف بود.

۶. در صفحه ۳۵ کلمه «نه بابا» به صورت «نه، بابا!» نوشته شده است.

۷. کلمه «دوباره» متاسفانه در تمام متن به صورت «دو باره» نوشته شده است. همچنین در صفحه ۱۵۹ کلمه «توام» به صورت «توام» نوشته شده است.

۸. در صفحات ۵۲، ۱۶۸، ۳۲۲، ۳۶۰، ۳۶۲ و ۴۲۲ یکی از ویرگول‌های ابتدا یا انتها فراموش شده است.

۹. در صفحه ۴۲ کلمه «روزی» اشتباه است و باید «روزنه‌ای» باشد. همچنین در صفحه ۱۰۶ کلمه «پسره»، در صفحه ۱۸۷ کلمه «خواهد» و در صفحه ۴۰۳ کلمات «بسته بویم» و «ریزبانی» باید به ترتیب به «پسری، خواهند، بسته بودیم و ریزبارانی» اصلاح شوند.

۱۰. سه کلمه در متن بود که توضیحی نداشتند و معنی آن‌ها هم مشخص نبود. صفحه ۱۰۰ کلمه «چرق»، صفحه ۱۰۲ کلمه «مترعنی» و صفحه ۳۷۵ کلمه «الکن» مبهم هستند.

۱۱. چرا در کل متن، کلمه «ایمیل» به صورت «ای میل» نوشته شده است!

۱۲. صفحه ۲۰۷ جمله «پری هم به همچنین!» یعنی چه؟

۱۳. در صفحه ۴۰۱ بالاخره اسم پسر «جرمی» بود یا «جریمی»؟ به دو صورت متفاوت در متن آمده است.

۱۴. در صفحه ۴۲۱ کلمه «alars» به اشتباه در متن ظاهر شده است.

## ۵ امتیاز رمان

از این پس، سعی می‌کنم بخشی با عنوان «امتیاز رمان» در یادداشت‌هایم داشته باشم. در این بخش، به رمان از لحاظ محتوا، مترجم و ویراستار امتیاز بین ۱ تا ۱۰ داده می‌شود و میانگین آن‌ها به عنوان امتیاز نهایی رمان در نظر گرفته می‌شود.

جدول امتیازات رمان

نمره	موضوع	ردیف
۷	محتوا	۱
۷	مترجم	۲
۷	ویراستار	۳
۷	امتیاز نهایی	

بهر روز آدینه

۱۳۹۵/۱۰/۱۹

مراجع

[1] [www.wikipedia.org](http://www.wikipedia.org)

[2] [www.isna.ir](http://www.isna.ir)

[3] [www.ketabism.ir](http://www.ketabism.ir)

[4] [www.vista.ir](http://www.vista.ir)

[5] [www.asriran.com](http://www.asriran.com)

[6] [www.alef.ir](http://www.alef.ir)